کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب ۹۸۸۳

کتاب انسان و حیوان

مؤلف صادق هدایت

مترجم

شمارهٔ قفسه ۱۶/۱۴۲۷

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب ۹۸۸۳

کتاب انسان و حیوان

مؤلف صادق هدایت

مترجم

شمارهٔ قفسه ۱۶/۱۴۲۷

کتابخانه مجلس شورای ملی
تأسیس ۱۳۰۲

صادق هدایت

۹۸۸۴

انسان و حیوان

کتابخانه ترقی
LIBRAIRIE TARAGHI

تهران
کتابخانه و مطبعهٔ بروخیم
میدان سپه
۱۳۴۳

میازار موری که دانه کش است
که جان دارد و جان شیرین خوش است
فردوسی

۱

قبل از آنکه داخل مبحث فوق بشویم لازم است ذکر مختصری از اقوال علماء و فلاسفه در این باب بیان کنیم، تا مزید بصیرت خوانندگان گردد.

اول باید دانست فرق مابین انسان و حیوان در کجاست، زیرا تمام حکماء و علماء موافقند که از حیث ساختمان جسمانی انسان و حیوانات عالی شباهت تامی با یکدیگر دارند. و فقط یك اختلاف جزئی در بین است که نزد انواع حیوانات آن تفاوت بمراتب زیاد تر میباشد؛ مثل حیوانات پستان دار با پرندگان و پرندگان با خزندگان. در این خصوص اشکالی نیست؛

بلکه در موضوع میل طبیعی INSTINCT احساسات و بالاخره هوش حیوان اشکالاتی رخ میدهد

عقیده فلاسفه در این باب اختلاف کلی دارد، چنانکه بعضی بوجود روح حیوان قائلند الا اینکه فرق روح انسان و حیوان را فقط در درجات میدانند؛ در صورتیکه عدهٔ دیگر قطعاً منکر روح حیوان شده و میگویند: بر فرض انسان جسماً باحیوان شباهت داشته باشد، ولی هرگز، قوای معنوی او با حیوان طرف مقایسه نیست؛ ویك مسافت بعیدی آنها را از یکدیگر دور مینماید.

مابین این دو دبستان و نزد فرداً فرد آنها هر ساعت عقیدهٔ مخصوصی ظهور میکند، از طرف دیگر علمای فن تاریخ طبیعی دودسته شده و دائم در مشاجره و مناظره میباشند؛ زیرا که گروهی انسان را سردستهٔ حیوانات پستان دار

میدانند، وعدهٔ دیگر راضی نمیشوند انسان را در ردیف حیوانات اسم ببرند و میخواهند برای او یك مقام فوق العادهٔ در بین موجودات قائل شوند.

پاسکال PASCALE انسان را متوسط مابین فرشته و حیوان دانسته، و این عقیدهٔ کلیهٔ حکماء و متصوفین مشرق زمین است: که هرگاه انسان پیروی شهوت ونفس بهیمی یا اهریمنی را بنماید، از حیوان هم مطابق «کالانعام بل هم اضل» پست تراست. و اگر بمجاهدت تزکیهٔ نفس حاصل کند و بوسیلهٔ ریاضت بمراتب عالیه وفضائل وکمالات برسد مقام او از فرشته نیز برتر خواهد بود. لکن این تعریف از طریق علمی خارج است، وبه ممیزی آن در نمیاید، و فقط در الهیات جایز میباشد.

(متافزیك)

اگر انسان در نظر فلاسفه وماوراءالطبیعیون

و الهیون یك اهمیت فوق العادهٔ دارد ؛ در نزد علمای علوم طبیعی بیش از یك حیوانی که نسبتاً از حیث ساختمان اعضاء از سایر همجنسان خود، یعني حیوانات کامل تراست چیز دیگری نیست. از نقطهٔ نظر علمی حیوان از همان عناصري ترکیب یافته که انسان را تشکیل میدهند. آیا مثل حیوان از یك سلول CELLULE مرموزی بوجود نیامده ؟ علم الابدان، علم الانساج، علم الجنین، معرفت الارواح (۱) هرکدام بنوبت خود ثابت میکنند که ترقی و نشو و نماي آن سلول، تغییرات و عوارض متشابهی را نزد انسان و حیوان طی مینماید ؛ و علاوه بر این هر دو داراي اعضای مخصوصی هستند که براي کار معیني استعمال میکنند، و همان احساسات را درك

(1) PHYSIOLOGIE, HISTOLOGIE, EMBRYOLOGIE, PSYCHOLOGIE.

مینماید، و در هوا و هوس چنانکه در خصائل و معایب مشترکند.

انسان نادان، یا وحشی و یا بچه که هنوز از لطایف تمدن، و موشکافی فلسفه بی بهره میباشند، مابین انسان و حیوان را چندان فرقي نمیگذارند، زیرا که مي بینند حیوانات مثل آنها میروند، میایند، جستجوی غذا مینمایند، زائیده بچهٔ خود را شیر میدهند، از آنان حفظ و حمایت و پرستاري میکنند، وگاهی غمناکند و زمانی خوشحال : نزاع مینمایند، بازي میکنند، احساس درد کرده فریاد بر میاورند، و بالاخره سر نوشت آنها یکی است: مثل هم تولد میشوند، همان احتیاجات را دارند، و مانند یکدیگر نیز میمیرند — پس با عقل ناقص و فکر کوتاه خود شان نتیجه میگیرند : که حیوانات نیز موجوداتی هستند

تقریباً مثل انسان. پست‌تر، عالی‌تر، یا مساوی؟
این را دیگر نمیدانند؛ و آنچه کداز این مخلوقات
بر آنها مجهول است، عبارت از سکوت آنهاست
و همان خاموشی را دلیل متانت و اهمیت
آنان فرض میکنند. چنانکه نزد عوام گربه را
بواسطهٔ وقار جبلی، سکوت مرموز و برق زدن
مویهای او، و حالت متفکر و غمناکش گمان
میکنند جن است! همچنین پیشینیان در جلو
آنها تواضع میکردند و زمانی آنها را حلول
و نشاء الهی مینگریستند؛ و از آنجا عقیدهٔ
باطل پرستش حیوانات بروز میکند، که مربوط
به مذهب تناسخ است.

بهترین شرح کاملی که در این موضوع
داده اند، همان تعریف جامع ارسطو است:
« انسان یك حیوان ناطق است. » البته انسان
همانطوریکه از سایر حیوانات کامل تراست

امتیازات ذهنی و معنوی او نیز بیشتر خواهد
بود و بعضی از آنها منحصر و مختص باوست
و در سایر قوا بطور غیر مساوی با حیوانات
مشترك میباشد. اما قوای دیگری هم هست که
حیوانات بر او برتری دارند، مثل سك در وفاداری،
کبوتر در عشق، مورچه در مآل اندیشی
زنبور عسل در ادارهٔ امور خود، شتر در قناعت
و بسیاری دیگر در نیرو، وعدهٔ از موشکافی حواس
یا مهارت در معماری و نساجی از برای ما سر
مشق خواهند بود. لکن نباید فراموش کرد
که بیشتر حکماء عادات و اخلاق ذمیمهٔ حیوان
را با یك انسان کامل که عاری از هر
گونه عیب و نقص باشد سنجیده اند،
و این خیانتی است نسبت بحیوانات؛ خوبست
در اینجا بخاطر بیاوریم که هنوز قبایل وحشی
انسان وجود دارند؛ که کاملاً پست‌تر از

حیوان میباشند؛ چنانکه کارائیبها CARAIBES وقتیکه غذائی بمذاقشان خوب بیاید میگویند: « انقدر لذیذاست مثل گوشت انسان مرده ! »

لازم نیست خیلی دور برویم ، در پایتختهای ملل متمدنه اشخاصی هستند که بمراتب از حیوان پست تر میباشند، فلاماریون C. FLAMMARION درکتاب «پس ازمرگ» خود مینویسد: (حیواناتی هستند که از بعضی مردم باهوش تراند.) جای تعجب است فیلسوف بزرك دکارت DESCARTES که خیلی متعصب بمقام انسان بوده ، از روی نخوت حیوان را ماشین متحرك فرض میکند. و این یك اشتباه پوزش ناپذیری است ، چون همین سهو باعث شده که با حیوان بطرز ظالمانهٔ رفتار میکردند و میکنند : چنانکه مالبرانش MALEBRANCHE پیر و فلسفهٔ دکارت برای

تحقیقات فلسفی ! سك خود را دائم میزده است . روزی او را ازرفتار ظالمانه اش سرزنش میکنند. جواب میدهد: مگر نمیدانید که حیوان حس نمیکند؟ ولی فلسفهٔ ازمان با امروز خیلی تغییر کرده و فرض دکارت بکلی منسوخ و مضحك شده است . حقیقتاً انسان باید کور و افلیج و یا اصلاً حیوان را ندیده باشد، تا در هوش آن شك بیاورد.

حیوان مرکب است : از روح و جسم . جوهر روح اراده و فکر است؛ و ماده زمانیکه از روح جدا شده متلاشی میشود مابین روح که دائم در فکر میباشد، و مادهٔ که ابداً فکر نمیکند، غیر ممکن است که آنها را از یك اصل بدانیم . مگر روح از چه تشکیل شده؟ بغیر از هوش و

اراده و میل است که در حیوان وجود دارد؟ در اینجا لازم است هوش حیوان را با میل طبیعی اشتباه نکنیم ؛ زیرا یك اختلاف بزرگی مابین اعمال عقلی یا ارادی و فطری یا طبیعی حیوانات است، که عبارت از هوش و میل طبیعی میباشد : میل طبیعی عبارتست از جمیع اعمالی که حیوان مطابق یك ضرورت دائمی عمل مینماید، بدون تعلیم و آموزش همچنین تغییر ناپذیر است . و لکن در هوش تمام اعمال منوط به تربیت و تجربه میباشد و متغیر است.

در میل طبیعی تمام اعمال فطری است: بی دستر (Castor) لانهٔ خود را میسازد بدون آموختن ، و اجباری و ضروری میباشد زیرا در موقعیکه مشغول ساختن است، یك قوهٔ دائم واجباری حیوان را وادار بساختن

مینماید .

در هوش تمام اعمال از روی آزمایش تجربه ، عمل و تعلیم است : اسب اطاعت نمیکند زیرا که نمیخواهد و در اعمال خود آزاد و مختار میباشد .

بهرجهت برای علم غیر ممکن است بماهیت روح انسان یا حیوان پی برده ؛ و یا بتواند در آن دخل و تصرفی بنماید پس بنای نظریات خود را فقط باید بر روی ابراز خارجی آن هوش قرار دهیم .

اشخاصیکه حیوان را با انسان مقایسه کرده اند ، در نتیجهٔ مشاهدات خودشان اقرار مینمایند که حیوان حس میکند ، قضاوت مینماید، و بمیل و ارادهٔ خود میباشد یعنی با هوش است . در موضوع هوش و احساسات و طبیعتهای مختلفه مابین انسان

و حیوان نیز بهمان نتیجه بر میخوریم.
حیوان اظهار محبت میکند، تنفر مینماید
خشمناك میشود، حسادت میورزد، و یا
صبور است و اعتماد بخود دارد؛ در حیوانات
اهلی این اختلاف را بیشتر مشاهده میکنیم.
کیست که ندیده باشد سك خوشحال
یا غمگین، مهربان یا وحشی، تنبل یا زرنگ
قانع یا پر خور، پاکیزه یا کثیف، ترسو یا
شجاع است؟ بعضی اوقات فقط به اشخاص
معینی انس میگیرد، و زمانی بهر کسی اظهار
دوستی میکند؛ و تربیت و موقعیت محیط
در حیوانات مؤثر است. اینجا یك مثل مابین
هزارها ذکر میکنم.

دوپن دو نمور (Dupont de Nemours) از
برای هوش فیل این حکایت را مینویسد: «فیل
باغ نباتات پاریس، عادت کرده بود، از

کسانیکه بتماشای او میامدند نان قندی و
شیرینی میگرفت. چون برای سلامتی او مضر
بود؛ قدغن شد منبعد واردین چیزخوراکی
بحیوان ندهند، و یك قراول برای دفاع در
آنجا گماشتند.

فیل خوب ملتفت شد، کسیکه مردم
را از دادن تحفه و پیشکشی معمولی جلوگیری
میکند آنشخص مسلح است، و دانست
اسلحهٔ اوست که باعث اطاعت مردم شده؛
پس به آرامی نزدیك قراول رفته، تفنك را
از روی دوش او بر داشت شکسته و بر
زمین انداخت.»

غیر ممکن است منکر ارادهٔ حیوانات
بشویم، ببری در موقع گرفتن طعمه، خود
را در بین علفزار مخفی نموده، یا ورچین پاور
چین بطرف آن جلو میرود؛ برای اینکه او

را نبیند و میدانند آنچه که باید بکنند .
بچهای سك یا گربه در وقت بازي بهم پرخاش
کرده ، و یکدیگر را ازروي شوخی میگزند
بدون اینکه صدمهٔ وارد بیاورند ؛ چون
میدانند که مقصودشان بازي بوده است . سك
هوا و هوس خود را مخفي میکند ، خود را
به تجاهل میزند ، پس از اعمال خود آگاه
است . حیوان برای بیان کردن احساسات
خود صدا دارد و به آهنگهای مختلفي در میاورد ؛
مثل خشم ، محبت ، التماس ، درد ، اضطراب و
غیره . و آنها این افضلیت را دارند که
زبان ما را میفهمند در صورتیکه ما زبان
آنها را ملتفت نمیشویم ؛ و در هر سر زمیني
که یکدیگر را ملاقات کنند زبان همجنس
خود را میدانند ؛ اما روسی انگلیسی را
و آلمانی چینی را نمیداند مگر بعداز آموختن .

آیا انسان جرئت و جلادت خود را
بحدی میرساند ، که هوش حیوان را از
خیلی بزرك گرفته تا خیلی کوچك انکار کند ؟
از فیل تا مورچه ، همچنین ازسك تابیدستر ،
پر ستو ، زنبور عسل و غیره و غیره مناظر
حیرت انگیز ، و اظهار یك هوش کم و
بیش کاملی را بانشان میدهند . پس ابراز
خارجی روح هم نمیتواند قطعاً انسان را از
حیوان تمیز بدهد .

« در حیوان همه چیز مخفی و مرموز است . »
میشله

ب

انسان وقتیکه بدرجهٔ هوش حیوانی پی برد، میتواند از خود سئوال کند :ـ تا چه اندازه رعایت حقوق آنها را باید در نظر گرفت ؟ آیا هیچ سزاوار است به اتلاف جنبندگانی که براي ترقي خود در تلاش هستند و مانند انسان جستجوی سعادت که اولین نقطهٔ نظر تمام مخلوقات است مبادرت بنمائیم ؟ پرندگانی که براي زراعت مفید و لازم میباشند، می بینیم در هر سالی هزار ها بدست انسان سبع خونخوار مقتول و محبوس و بالاخره نابود میشوند . تمام حیوانات از بزرگترین تا کوچکترین آنها میروند در

اثر ظلم و کشتار معدوم شوند .

آیا ازاین اجحاف رقت انگیز ناگزیر میباشیم ؟ محققاً خیر تمام اینها بسته بمیل و عقل بشر است ؛ اگر تا اندازهٔ محدود و معیني میتوانیم از حیوانات استفاده کرده ، و برای خدمت خودمان بکار ببریم ، در حقوق آنها نباید طریق زیاده روی پیش گیریم . اما برای انسان آسان است، که بقول خود خدیو و صاحب اختیار مطلق روي زمین میباشد و بدون کمترین تاملی بحال زبر دستان یا تمام خود پسندي جبلی از زنبوعسل آذوقه اش را که عسل باشد میگیرد ؛ از مرغ تخم او را مطالبه میکنند ، از طیور بچهاي آنها را واز گاو شیروگوساله اش را ، از اسب بارکشی و اسارت میخواهد ، وگوسفند را فدای شکم پرستی خود میکند الخ .

انسان صاحب تسلط و تحکم است ، اینست تمام علم او ، تمام بصیرت او ، و تمام فلسفه اش او مسلط است و از استیلای خود سوء استفاده کرده بطرز شنیعی اجحاف میورزد ، و درهمه جا خودرا یك نمایندهٔ مشوم مرك نشان میدهد . آیا از هوش ، واحساسات و بالاخره روح برادران زیر دست خود چه میداند ؟

هیچ !

انسان مظلوم کُش است ، و خود را بد ترین مستبد ، پست ترین ظالم بحیوانات معرفی کرده ؛ آنها را بقید اسارت خود در آورده ، حبس مینماید و بقسمی با آنها رفتار میکند که زندگانی بر آنها دشوار تر از مرك میشود .

دیری نخواهد گذشت بهترین نمونهای حیوانات ، که سند مهمی برای تاریخ طبیعی

هستند مثل فیل (با هوش ترین حیوان .) در زیر شکنجهٔ انسان معدوم شوند . بهمین طریق سگ دریائی ، شتر مرغ ، بی دسر ، میمونهای بزرگ ؛ و بسیاری دیگر بغیر از حیوانات کوچکی که برای چرم یاپوست ویا بر قیمتی محکوم بمرگ خشن و وحشیانهٔ انسان میباشند .

دلیل و برهانیکه انسان میاورد ، همیشه بنفع خودش تمام میشود ؛ یعنی برای اثبات پستی ، احمقی ، و شرارت حیوانات ؛ واین یکی از خیالات خام ، و بدایع خود پسندی علاج ناپذیر ماست . شرارت حیوان افسانه و تهمت است ؛ شاید انسان برای پوزش از بی رحمی خود اختراع نموده ، حقیقت آنست که انسان یك امتحان خوبی از خود نداده و همین بد رفتاری اوست که حیوان را وادار

بشارت مینماید. چرا طیور کوچك در کمال فراغت و آزادي مابین پاهای اسب یا گاو گردش میکنند؟ زیرا که از روي تجربه بآنها معلوم شده، از این حیوانات صدمهٔ نمی بینند؛ اما از حضور انسان فرار مینمایند، چونکه میدانند بد ذات، ظالم، و خطرناك است. این فرار حیوانات از براي احترام باو نیست: انسان بچشم حیوان یك حیوانی است مثل سایر همجنسان خودش، و بر روی پیشانی او علامت قدس، و نور ملوکانهٔ دوررس او را نمی بیند؛ و تا زمانی که انسان را نمی شناسد، او را جز یك مخلوق دوپا که حرکات و سکنات او آنها را بتعجب میاندازد هیچ احساس مخصوصی از دیدن ما نمیکنند.

حیوانات علفخوار، مثل فیل، اسب، گوزن، آهو وغیره. تا وقتیکه در بارهٔ

انسان بدگمان نشده، باصطلاح ضرب شست او را نچشیده بودند، انسان را از خودشان فرق نمیگذاشتند، اما همینکه شروع به آزردن آنها نمود فرار کردند.

سیاحانی که براي اولین مرتبه وارد صحاري افریقا شدند، نقل میکنند؛ گله های گورخر، آهو، گوزن و غیره که بچرا مشغول بودند، از دیدن انسان فرار نکرده بلکه باو نزدیك میشدند. اما همینکه رفقاي خود را دیدند بضرب گلوله روی زمین غلطیدند، پی بردند که انسان یك دشمن خونخوار آنهاست و شروع بفرار کردند. سگهاي دریائی نیز اولین دفعه در کنار کشتیهاي بخار با یك کنجکاوی ابلهانهٔ ماشین های این موجود مجهول رامیگریستند. اما وقتیکه این موجودات عجیب آنها را با گلوله و تفنك پذیرائی

کردند؛ این حیوانات بیچاره به سفاهت
خود بر خورده، و بعد ها اختراع کشیك را
نمودند؛ ولی امروزه تقریباً نایاب شده اند
هیچ حیوان بی جهت بدذات و شریر نیست،
و نمیشود مگر از ناچاری؛ در صورتیکه
انسان درنده ترین حیوانات است .....!

خوبست نژاد های پست انسان را که
هنوز در حال توحش باقی هستند نیز فراموش
نکنیم. و اگر منصفانه در وضعیت انسان
و حیوان تعمق بنمائیم؛ خواهیم دید در
بین آنان کمتر انقلاب و اختلال روی
میدهد؛ و اگر آنان کشتار و جنگ را
میدانند، ندرتاً این جنایات مهیب،
این مبارزات هولناك، این نیرنگهای
گوناگون در نزد آنها دیده میشود. و
اگر هنوز انسان آدمخوار است، در بین
گرگان، گرگخوار نمیباشد. پس در

مقابل اینهمه اعمال شنیع، سبعیت، پستی، بی
اختیار مجبور میشویم اقرار نمائیم که:
انسان یك جانور پست فاسدي است.

این قسمت را تمام نمیکنم بدون
اینکه برای آخرین دفعه نشان بدهم، که
حیوانات بر ما برتري دارند؛ زیرا که انسان
محتاج به وجود آنهاست؛ درصورتیکه آنان
احتیاجی بما ندارند. درست است بعضی از
آنها با ما متفق شده؛ شریك رنج ورفیق
مشقت ما میباشند، اما باید فراموش نکنیم
که هر چند آنها را براي کمك خودمان
اختیار نموده ایم ولي با آنها در کمال
درشتی وخشونت رفتار میکنیم. اگر یك
خوراك «بخور و نمیر» میدهیم و لکن در
عوض از کردهٔ ایشان کار میکشیم. حیوانات
براي یك زندگانی، آزاد و مستقلی خلق

شده اند ؛ پرنده را برای قفس نیافریده اند ،
اسب الاغ بازین و پالان زائیده نشده اند.
واضح تر بگوئیم : انسان آنان را از طبیعت
دزدیده ، برای هر کدام یك مصرف و کاری
تراشیده است. انسان نه فقط بکمك حیوانات
کار میکند ، بلکه از عرق جبین ، و خون
آنها میخواهد زندگانی بنماید ؛ در
همان حالی که بد بخت ترین و بیچاره ترین
تمام موجودات است. این غرور و بی احتیاطی
اوست که خود را باخدا برابر میکند ؛
و گمان مینماید برتر و افضل از تمام مخلوقات
میباشد ، و بحیوانات بدلخواه خود ستم
میکند ، بمیل خودش بعضی قوا بآنها
میدهد ، و یا از آنها سلب میکند ، در
صورتیکه ارتباطی مابین خیالات انسان

و حیوان نیست. صحیح است انسان کامل ،
کاملاً ممتاز و برتر از حیوانات است ، اما
نمیتوانیم انکار نمائیم که حیوانات ، امتیازات
بسیاری بر ما دارند چونکه ما محتاج به
آموختن همه چیز میباشیم ولی آنها آنچه را
که باید میدانند. این هوشی که بدان مینازیم
و هر ساعت تفاخر میکنیم ، در هر دقیقه
ما را گول میزند. میل طبیعی ، حیوان
را هیچوقت بخطا نمی اندازد و بتحریك آن عمل
مینماید. بعلاوه آنها هوش دارند ؛ و فرق نفع
و ضرر خود را میگذارند ؛ یعنی بچه طریقی
باید میل طبیعی خودرا بکار ببرند ، و چون
این هوش منحصر به احتیاجات طبیعی آنهاست
کمتر از راه طبیعت منحرف میشوند. نمیتوانیم
بگوئیم : حیوانات همیشه از روی یك سبك
و سلیقه عمل مینمایند ؛ زیرا در موقع احتیاج ،

بمقتضاي محيط، طرز زندگانی خود را تغئير ميدهند. اما تغئيرات آنها موقتی است، و هر آينه آن موانع بر طرف شوند؛ دوباره سبك و طريقهٔ قديم خود را پيش ميگيرند؛ والا تغئيرات آنها بر قرار خواهد ماند، ويا بعبارت ديگر آنها از براي هوا و هوس دل خود را بدريا نميزنند، وكاملاً مراعات حزم واحتياط را مينمايند. آيا بمناسبت اينكه بدلخواه خود واتفاق و بی فكري و برخلاف طبيعت رفتار نكرده. يك خطائی نموده‌اند؟ خير ميل طبيعی وعقل در آنها توام است؛ ويا يكديگر مشورت مينمايند. دراينجا خواهند گفت؛ هوش حيوانات منفي است وهميشه خط سير آن از دايرهٔ خود تجاوز نميكند؛ وراه ترقی بر آنها مسدود است؛ ولي اين صحيح نيست، چونكه ترقي براي انسان خوبست

كه دراول فاقد از همه چيز ميباشد؛ و اگر از بدو طفوليت، ما را محافظت نميكردند، واز خطر هاي بيحساب نمير هاندند، برای ما غذا تهيه نميكردند، البته زنده نميماندیم. برای ما ترقي خوبست كه احتياجات اوليه ما كه فراهم شد، پی چيز های ديگر برويم كه اغلب بضرر خود مان تمام ميشود، اما حيوانات صنايع ما را، علوم ما را، تمدن مصنوعی ما را لازم ندارند؛ طبيعت آنها را مطابق آب و هوائی كه در آن زندگانی ميكنند ملبس ساخته، اسلحه داده، پا برای دويدن، الت شنا براي شنا كردن، بال برای پريدن، الات ديگر برای كار كردن؛ و غذای مناسب آنها را نيز فراموش نكرده است. آيا بيشتر از اين چه ميخواهد؟

ميگويند حيوانات مثل ما آزادی ندارند

وخادم تمایلات جسمانی وشهوت خود میباشند.
آیا بنوبت خود ما نیز مطیع همان تمایلات نیستیم ؟ برای معدودی از مرتاضین که به بر طرف کردن نفس بهیمی، امساك در غذا وداشتن یك قدرت کاملی برتمایلات سوء خود موفق شده اند استثناست . اما چقدر اشخاصی هستند که مطیع ومنقاد بدن خود میباشند؟ بهتر آنست سکوت کنیم، زیرا که حیوان درموسم معینی برای حفظ نسل خود؛ مطابق قانون طبیعت نه از برای لذت و شهوت رانی جفت گیری میکند . و لیکن انسان.....؟

دلیل دیگری که برای اثبات برتری انسان بر سایر حیوانات میاورند اینست : که انسان بر آنان مسلط میباشد؛ و ازمرغ هوا تا ماهی دریا را بمیل خود اسیر کرده، اذیت مینماید و معدوم میکند — اما این

دلیل مزخرفی است چون زوریك قدرت مادی میباشد : که استعمال آن انکار عقل است ؛ و انسانی که ادعا دارد دنیا را بقوهٔ عقل خود اداره نموده، می بینیم رفتار او بکلی مخالف مدعای اوست، هیچ چیز به آسانی کشتار و انهدام نیست . آیا چقدر از ملل متمدنه بعداز هجوم یکمشت وحشی نابود شده، ونام آنها محو و فراموش شده است ؟

ما متصل ازتوانائی، ودانائی خودمان سخن میرانیم ؛ واز تفوق خود بر سایر حیوانات دم میزنیم و این نکته را فراموش کرده که بهیچ مقامی نرسیده ایم مگر بکمك و پایمردی حیوانات .

انسان بواسطهٔ خودپسندی جبلی، گمان میکند تمام موجودات برای وجود او یا بعرصهٔ وجود گذاشته ؛ و او را برای کشتن

وخوردن آفریده‌اند. باینهم اکتفا نکرده
این شاهکار خلقت، این مجسمهٔ اخلاق،
این مظهرالهی وبالاخره فرشتهٔ زمینی سرگرمی
و تفریح لانم دارد، میخواهد با جان
حیوانات بازی کند؛ از آنها شکار نماید،
مختصر خون میخواهدتا حرص او را تسکین
بدهد! چه ضرر دارد؟ حیوان باید خیلی
افتخار داشته باشد که بقید اسارت و شکنجهٔ
که این ملك عذاب برای آنها معین میکند
به بدترین زجر بمیرد! این دیو افسار سر
خود بمیان دشت و هامون افتاده، منظر
دلربای طبیعت، و نغمات روح پرور پرندگان
را بیك پردهٔ خون آلود و فریاد های ناامیدی
مبدل میسازد، هرگروهی بسوئی براکنده
شده، سپس به تعاقب سایرین پرداخته،
دره بدره، کوه بکوه، دشت بدشت بکشتار

آنها میپردازد! زیرا که جسارت کرده
از حضور دژخیم خود فرار کردند، حیوان
حق حیات ندارد، علاقه بزندگانی ندارد،
بچهٔ خودرا نمیخواهد، و بروی پیشانی آنها
رقم قتلشان نوشته شده! اگر حیوانات
میتوانستند حرف بزنند، چه اسمی به دژخیم
خود، به جانی خود، به قطاع الطریق خود
میگذاشتند، بکسیکه بدون سبب، بدون
فایده، بدون محرکی بغیراز یك کنجکاوی
ابلهانه، یك خودپسندی احمقانه و یك وسواس
بیشرفانهٔ کشتار وانهدام خودرا درگوشهٔ
انزوای آنان انداخته و جنبندگان در
ماندهٔ ناتوانی را قتل و غارت میکند،
که جز یك مکان آزاد و آرام چیز دیگری
نمیخواهند و ابداً باو هیچ آزاری نکرده
و نخواهند کرد؟

خود پسندی انسان نتایج فوق العاده
رذل و پستی دارد . آیا چه صفتی میشود
گذاشت بشخصی که لذت خود را در کشتار
و انهدام زیر دستان میداند ؟

بلاتن Blatin در کتابی که راجع
بظلم انسان نسبت بحیوانات نوشته است ؛
حکایت ذیل را که سبعیت انسان و عفو
جوانمردانهٔ سگ را نشان میدهد مینگارد:

« شخصی سگ خود را کنار رودخانه
برد ، تخته سنگی بگردن حیوان آویخته ، و او
را در آب انداخت . حیوان بعداز تقلای
کمی سنگ را از گردن خود رها کرده
و شناء کنان بطرف کنار رود خانه
نزدیک میشود . همان شخص دست خود
را بجانب او برده و زمانیکه به دسترس

رسید ؛ ضربت شدیدی با کارد روی سر حیوان
زد ؛ در همین ضمن پای خودش نیز لغزیده ،
و در رود خانه افتاد . هر چه مردم را بکمك
میخواهد فایده ندارد . در آب فرو رفته ،
دو باره بالا میاید و نزدیك است غرق بشود .
ناگاه کسی او را گرفته بطرف ساحل میکشاند:
این سك خون آلود اوست . »

اینست وفای یك حیوان مظلوم ،
که درمقابل چنگال مرك وفاداری وحقشناسی
را فراموش نکرده ؛ و قاتل خود را نجات
میدهد . آیا از انسان در چنین موقعی از
این جانفشانیها وفداکاریها دیده شده ؟ جواب
آسان است : نه . چه خبط و اشتباهی سبب
شکنجهٔ حیوانات شده ، و آنها معروف به
مضر و موذی هستند !

کسانیکه تا اندازهٔ حساس باشند ،

از یاد آوری عمل زشت خود نسبت بحیوانات پیش وجدان خودشان ، همانقدر شرمنده شده ، و همان پشیمانی و دلتنگی را حس میکنند که در بارهٔ انسانی مرتکب جنایتی شده باشند و این خجلت پیش نفس را صدای وجدان انتقام جو مینامند .

ویلیام هاریس William Harris شکار چی معروف ، در سیاحتنامهٔ خود مینویسد : « زمانیکه برای اولین دفعه فیل مادهٔ را کشتم فردای آنروز بجستجوی حیوان مرده رفتم ؛ دیدم ، تمام فیلها از این قسمت فرار کرده بودند مگر بچهٔ آن فیل کشته شده ، که تمام شب را در پهلوی مادر خود بسر برده بود . چون چشمش بما افتاد دوان دوان ، در حالیکه ترس و مرگ را فراموش کرده بجانب ما آمد . ازطرزحالت او اندوه

تسلی ناپذیرش هویدا بود ، و خرطوم خود را بقسمی حرکت میداد ، مثل اینکه ازما استمداد میخواهد و تضرع میکرد . در همین وقت هاریس میگوید : از این کار خودم یك خجلت حقیقی بر من دست داده ، وحس کردم که مرتکب جنایتی شده‌ام . »

پتر کبیر که پادشاهی ظالم و بی باك بود ، و در مدت عمر خود سیلهای خون جاری نموده ؛ نسبت بحیوانات رأفت و رقت قلب مخصوصی ظاهر ساخته . میرزوسکی میگوید : « یکی ازعلمای آلمان محض تفریح خاطر امپراتریس فشار هوا را امتحان میکرد ؛ گنجشکی را در زیر سرپوش بلوری انداخته ؛ و بتدریج هوا را ازدرون شیشه بیرون میکشید ، تا اینکه امپراتریس مرگ حیوان بیچاره را از بی هوائی مشاهده کند . همینکه پتر کبیر دید گنجشك

بسرعت پر و بال میزنـد و نزدیك است
بمیرد، فریاد زد: بس است این حیوان
بد بخت کاری نکرده، کسی را نیازرده، زود
آن را رها کنید برود.»

این همان شخصی بود که نهایت بیرحمی
را بهمنوع خود نشان داده؛ ولی آزار بیجهت
حیوانی را نتوانست به بیند.

دکتر کلارك آبل Dr. Clarke Abel بعداز
شرح کشتن یك میمون بیچارهٔ در (سوماترا)
میگوید: «اشخاصیکه در مرك او شرکت
کردند، اظهار میکنند، این حیوان شباهت
تامی با انسان داشته و طرز حالت و قیافه
و حرکاتی که در حالت نزع میکرده شبیه
بانسان بوده است؛ دست خود را روی زخمهای
گلوله گذاشته و فریاد های جگر خراشی
مینمود؛ دکتر میگوید: یك احساس ترس و

رحمی بر ما مستولی شد که من هنوز
فراموش نکرده ام.»

تمام شکارچیان موافقند، که مرك
میمونهای بزرك شبیه بانسان است و هر
چند شقی و سنگدل باشند، یکقسم ندامتی از
کشتن آنها احساس میکنند که تمام خودپسندی
وخودداری آنها نمیتواند آن حس را برطرف
کند و همیشه در پیش چشم آنها مجسم
میشود.

انسان در همه جا خود را بحیوان یك
دشمن خونخوار، و یك ظالم جبار معرفی
کرده. لازم نیست بگوئیم حیوانات نیز
دشمن انسان هستند و یا از جمله قربانیهای
هوسرانی او حساب میشوند، حیوانات اهلی
خدمتگذار حقیقی و مطیع و منقاد انسان
میباشند؛ ابداً در زیربار ظلم و تعدی واسارت

کمترین شورش یا جنبشی از آنها سر نزده است. ولی این نکته را باید در نظر داشته باشیم که در حال توحش خیلی بهتر زندگانی میکرده‌اند، چنانکه اجداد آنها بهمان حال طبیعی زیست میکنند. انسان با زندگانی مصنوعی خود نژاد آنها را نیز خراب و فاسد کرده است.

فرض کنیم انسان از آسمان روی زمینی میافتاد، که در آنجا حیوان وجود نداشت. آیا چه میکرد؟ محققاً او میتوانست زندگانی بکند؛ غذا، لباس، پناه و الات خود را از نباتات و جمادات میگرفت. اما از کمک و یاری رفقای خود محروم میماند. تا ابد کسل و ضعیف و ناتوان و احمق بود. میل طبیعی و عقل او رو به زوال میگذاشت آیا میتوانست زراعت بکند؟ بدشواری

میتوانست؛ ولی در هر صورت نشو و نما و ترقی او خیلی محدود بود. زیرا مجبور میشد به تنهائی تمام کارهای خود را انجام بدهد؛ و بعد هم بدون کمک و تفریح، بدون فکر، بدون مشاهدات در سکوت محض زیست میکرد و شاید بیشتر اختراعات او مجهول میماند، چونکه سر مشقی نداشت از روی آن تقلید بنماید!

دیگر انسان از عنوان جاه طلبانهٔ خود باید دست بکشد؛ او پادشاه موجودات نیست. بلکه یك جانی، یك ظالم، یك چپوچی، یك راهزن و جلاد حیوان است و بس. در صورتی افضل و برتر از حیوان خواهد بود، که تمایلات پست و حرص خود را در تحت قاعدهٔ معینی بیاورد؛ والا مجبور میشویم او را از جملهٔ کالا نعام بنامیم؛

چنانکه فردوسی علیه الرحمه فرموده :

هر آنکو گذشت از ره آدمی ،
تو دیوش شمر ، مشمرش آدمی .

انسان نه تنها حیوانی است که الت دفاعیهٔ او از سایر حیوانات کمتر است ؛ بلکه راه زندگانی خود را هم نمیداند . صفحات تاریخ او را با خون نوشته اند . جنایات و رذائل او را تا بحال هیچ حیوانی مرتکب نشده ؛ مثلی است معروف که : « عقل هر خری بهتر از آدمیزاد است . » اگر چه از روی طعنه و تمسخر میگویند ؛ اما یك حقیقت انکار ناپذیری در بر دارد . گوته Cœthe در فاوست Faust میگوید : « آنچه را که عقل مینامند ، اغلب عین خودپسندی و حماقت است . »

دیوژن Diogène معروف روزی با چراغ روشن ، در شهر آتن جستجوی یکنفر انسان را مینموده ؛ و عاقبت پیدا نکرد . لکن

فیلسوف ما خیام ، وقت خود را به کوشش بیهوده تلف ننموده ، با بیان شیوا ، طبع روان و اطمینان خاطر میگوید :

گویند در آسمان و نامش پروین ،
یك گاو دگر نهفته در زیر زمین
چشم خردت گشای چون اهل یقین ،
زیر و زبر دو گاو : مشتی خربین .

البته این خیالات را برخلاف اقوال عامه میدانند ؛ و جزو هجویات میشمارند . لکن اینها خیال باطل نیست . نسبت احمق بانسان دادن نباید بنظر ما ناگوار باشد ؛ زیرا خیلی خطا ها و اجحافات از او سر میزند . چه بگوئیم ؟ اینکه چیزی نیست ، انسان نه فقط احمق ترین حیوانات است ؛ بلکه درنده ترین و شریر ترین آنهاست . و یا تنها اوست که حقیقتاً شریر و موذی است — فی الواقع انسان

میتواند صفت دانا یا نادان ، خوب یا بد را داشته باشد . من بسیار خوانده و شنیده ام که انسان کامل ترین حیوانات است . سهو بزرگی است ؛ برعکس اوست که هرگز بدرجهٔ تکامل نمیرسد ، همچنین حیوانات قابل رشد و تکامل نخواهند بود . بهمین دلیل مختصر است : که آنان احتیاجی به ترقی ندارند . آنان همانند که باید بوده باشند ؛ بدون کم وزیاد ؛ نه چیزی باید فرا بگیرند ، ونه چیزی را فراموش کنند . آنها مانند اشخاص باید حفظ تولید مثل را بنمایند . انسان بهیچوجه کامل نیست ؛ نه از حیث اخلاق و نه از حیث جسم ونه شعور . نزد بهترین و قشنگترین و باهوشترین انسان همیشه نقص دیده میشود . اگر صفات ومعایب ما را با یکدیگر بسنجند ، خطا یا و شرارت ما بمراتب بیشتر خواهد بود .

اما این دلیل پست بودن انسان از سایر حیوانات نمیشود ، انسان از آنها برتر است زیرا که اعضا و قوای او بیشتر و ترقی آنها زیاد تر است ، زیرا که نیرو و قوای روحیهٔ او نا محدود است . اما تکرار میکنم این برتری بطوری مطلق نیست ، همچنانکه تصور میکنند ، یك انسان کامل برتر و یك انسان پست فطرت پست تر ازحیوان خواهد بود .

« لاتجعلوا بطونکم مقابر الحیوانات . »

حضرت امیر .

ج

اگر تمام مظالم و جنایاتی را که انسان نسبت بحیوانات مرتکب شده و میشود در تحت نظر بیاوریم ، خواهیم دید اگر چه خیلی مختلف میباشد ، و لیکن سبب کشتار آنها از دو عذر نا موجه ناشی میشود . حال لازم است قدری در اطراف آن مذاکره کنیم . آن دو بهانه یکی عبارت از گرسنگی میباشد ؛ و دیگری بنام ترقی علوم و تحقیقات علمی است — ترقی علوم از راه کشتار حیوانات یك بهانهٔ بی مأخذی است . آیا چه فایدهٔ برای علوم خواهد داشت جسدبی جان حیوانی بعد از آنکه نژاد او از بین رفت ؟ آری تحقیقات

جزئی از تشریح نمودن آن بدست میاورند ؛ ولی چه اهمیتی دارد شمارش استخوانها و یا پیچ و خم مغز سر فلان حیوان را بدانیم ؟ در صورتیکه تحقیقات مفید تری میتوانیم از هوش ، میل طبیعی ، طرز زندگانی ، عادات ، و حالت روحیهٔ آنها بنمائیم . لکن بیشتر جنایاتی که بنام علم میشود بیفایده است .

بهانه دوم که خیلی مهم میباشد ، عبارت از گرسنگی یا مبارزه بقاست که ما را وادار بکشتن حیوان مینماید . و لیکن این یك اشتباه فاحشی است . انسان اصلاً گوشتخوار نبوده و نیست ؛ فقط از ناچاری در زمان توحش مجبور بخوردن گوشت شده و تا بحال بیادگار آن زمان بر بریت نگاهداشته است . اولاً ساختمان بدن انسان گواهی میدهد ، که گوشتخوار نمیباشد

چنانکه دندانها، معده، روده همانطوریکه فلورنس Flourens معروف نوشته ثابت میکند که انسان اولیه میوه خوار بوده است، مثل میمونهای بزرگ.

کوویه Cuvier طبیعی دان مشهور نیز به ثبوت رسانیده که غذای حقیقی انسان میوه است، و میگوید: «تشریح بدن انسان بما نشان میدهد، که او از هر جهت بحیوانات میوه خوار شبیه است؛ و بهیچوجه باحیوانات گوشتخوار شباهت ندارد. غذای طبیعی انسان مطابق ساختمان بدن او بنظر میآید میوه جات، ریشه، وقسمتهای آبدار نباتات است. دستهای او برای کشت و زرع درست شده؛ از طرفی فکین او کوتاه و کم زور میباشد، ازطرف دیگری دندانهای کلی او ازسایر دندانها بلند تر نیست؛ و به او اجازه نمیدهد نه علف

بخورد و نه گوشت حیوانات را بدرد.(۱)»

در قرن هیجدهم طبیعی شناس بزرگ بوفن Buffon نوشته: «انسان میتواند مثل حیوان با نباتات زندگانی بنماید..... بنظر میاید، طبیعت بزحمت برای هوا و هوس وحرص او کفایت میکند. انسان به تنهائی خیلی زیاد تر گوشت می بلعد که تمام حیوانات درنده؛ و این از روی اجحاف است نه از حیث لزوم.»

علم الاعضاء Physiologie با تشریح در اینخصوص هم آهنگ است، و بیک طریق روشنی عقیدهٔ کوویه را تأیید مینماید. بعلاوه تاریخ طبیعی انسان Anthropologie که مؤسس آن بروکا Broca است نیز بثبوت خود ثابت کرده؛ انسان میوه خوار است، نه فقط جهاز

(1) Leçons d'Anatomie Comparée

هاضمهٔ او شبیه و نزدیك بحیوانانی میباشد که تنها غلات یا میوه میخورند ، بلکه مهمترین عضو او که سراست نشان میدهد، هیچ طرف مقایسه با سر حیوانات گوشتخوار نیست ؛ وحیوانانی که مغز سر آنها بیشتر شبیه با سر انسان است ، فیل ، میمون و غیره هستند ، در صورتیکه حیوانات گوشتخوار در آخرین درجهٔ حیوانات پستان دار حساب میشوند .

بچه که نزدیکتر به طبیعت است ، و ذائقهٔ او هنوز خراب نشده ، میل زیادی به میوه دارد و بسیاری از آنها سخت از خوردن گوشت احتراز مینمایند و تا بآنها گوشت نخورانند ، گوشتخوار نمیشوند . پلوتارك گفته : « تواز من میپرسی چرا فیساقورس از خوردن گوشت حیوانات

پرهیز میکرده . اما من بر عکس از تو سئوال میکنم کدام انسان اولین مرتبه جرئت کرد گوشت مردار را بدهان خود ببرد ؟ »

علاوه بر این مواد غذائیه گوشت نیز در نباتات یافت میشود ؛ آزت گوشت اگر چه زیاد است ، ولی در بقولات و حبوبات زیاد تر از آن وجود دارد ، در صورتیکه املاح معدنی در گوشت نیست ؛ واگر انسان بخواهد غذای خود از گوشت بگیرد باید استخوان را مثل حیوانات درنده با گوشت بخورد ؛ چونکه فسفاتهای آن برای بدن انسان لازم است . و همچنین حیوانات گوشتخوار ، گوشت زنده را میخورند ، غیر از این است که انسان لاشهٔ تجزیه شدهٔ حیوانی را که پر از میکروب امراض مختلفه است با هزار قسم رنك آمیزی و تغییر و تبدیل آرایش کرده تا بتواند بدهان

خود نزدیك کند. وبیشتر حیوانانی را که میکشند مسلول ومریض میباشند وبمجرد دخول آن در معده میکروب آن امراض را به بدن انسان انتقال میدهد.

درسنه ۱۸۹۶ دکتر مورل Maurel مقایسه کرد، که مقدار صرف گوشت در مدت پنجاه سال سه برابر افزوده شده، و می بینیم علل آن بهمان تناسب روز بروز در تزاید است. چنانکه امراض سل، سرطان، آپاندیسیت، زخم روده، سوء هضم و بعضی تبها در نتیجهٔ اجحاف گوشتخواری است. زیرا گوشت درمعدهٔ انسان باعث نشو و نمای میکرب سل و سرطان میباشد؛ و همانطوریکه همه مسبوق هستند دواهای بیشمار، اثر کشفهای جدید که امروزه هر کسی کم و بیش استعمال نموده در قدیم بکلی مجهول بوده، با وجود این در

کمال صحت عمر طویلی میکرده‌اند؛ درصورتیکه حالیه تمام اختراعات انسان وداروهای کیمیائی رنگا رنك او عمر انسان را کوتاه کرده، نژاد او فاسد شده، هرکسی چندین مرض ارثی با خود میاورد؛ بدبینی عمومی، محیط مسموم وافکار تاریك قرن جدید تا اندازهٔ در اثراین مخالفت باقانون طبیعت و زندگانی مصنوعی اوست. (۱)

پرهیز از خوردن گوشت، اگر چه امروزه یك اهمیت طبی و علمی بخود گرفته و در ممالك متمدنهٔ اروپا و امریکا هزاران اشخاص از خوردن آن صرف نظر نموده‌اند؛ و لیکن این عقیده تازگی ندارد و همیشه از

(۱) رجوع شود به کتب Dr. Durville Dr. Pasc-ault. Dr. P. Carton Dr. J. Le Grand. Dr. Huchard

زمان قديم وجود داشته است . بيشتر عرفاء و حكماء در هر زمانی نباتی خوار (١) بوده ومیباشند : مغان ایران . عقلای هند . کهنهٔ مصر ویونان . متصوفین ؛ اشخاص بزرك مثل بودا . فیاغورس . افلاتون . اپیکور . سن کلمان دالکساندری . پرفیر ژامبیك . کرنارو . گاسندی . باکن . میلتن . لیبنیز . اسپینوزا . از متاخرین : ولتر . ژان ژاك روسو .

---

(١) نباتی خواری Végétarisme از لغت Vegetus لاتن مشتق میشود . یعنی مقوی ومتتبعین آن ازنباتات وبعضی مواد حیوانی مثل شیر ، تخم مرغ تغذیه میکنند . درصورتیکه نباتی خواری مطلق Végétalisme ازنباتات میاید و کسانیکه پیرو این رژیم هستند ؛ فقط از سبزیجات ، غلات و میوه جات غذای خود را میگیرند .

فرانکلن . شلی . لامارتین . میشله . شوپن هاور . واگنر . تلستوي . کارپانتر . از معاصرین : ریشه ، کلمانسو . کالیتي . مترلینك وغیره . . .

بعلاوه قسمت بزرگی از مردم دنیا نیز نباتی خوار هستند . مثلاً عدهٔ گوشتخواران آسیا از یك پنجم نفوس آن تجاوز نمیکند . در این اواخر بتجربه رسیده ، که هرگاه غذاي حیوان گوشتخواري را مبدل به نباتات بنمایند هوش وزورش زیاد تر میشود ، و از بیشتر ناخوشیها محفوظ میماند . مثل سك که اصلاً گوشتخوار بوده است ؛ ولي دیده شده بعضی اوقات اغذیهٔ نباتی را برگوشت ترجیح میدهد برعکس اگرحیوان میوه خوار ، مثل میمون را مجبور بخوردن گوشت بنمایند دیری نمیکشد که موهاي حیوان ریخته و بدنش از زخم پوشیده میشود ؛ همچنین امراض زیادي در او

تولید میکند. چندي است اطباء لزوم نباتی خواری را برای صحت جسم و روح اعلام مینمایند؛ از جمله پروفسور شارل ریشه Pr. Richet از معاریف علماي معاصر فرانسه، اظهار میکند: «گوشت بهیچوجه براي بدن انسان لازم نیست.» وامروزه اشخاصیکه ترك گوشتخواري رانموده‌اند بیشتر از نقطهٔ نظر حفظ الصحه میباشد.

بر خلاف عقیده عامه، از حیث قوت مواد غذائیهٔ نباتات بمراتب بیشتر است. چونکه گوشت در نظر اکثر مردم دارای خواص موهوم میباشد؛ و بواسطهٔ تهییج مصنوعی و خطرناکی که بمحض دخول آن در معده تولید میکند، آرا یك غذای مقوی جلوه میدهد. سنهٔ ۱۸۹۸ در مسابقهٔ که مابین پهلوانان در برلن گذاشتند؛ هشت نفر

پهلوان نباتی خوار از ۲۳ نفر دیگر پیشی گرفتند. چاپار های بومی مکزیك که خیلي پر زور وقوی بنیه میباشند، دربین راه فقط دانهٔ ذرت میخورند. چاپار های هندي فقط برنج میخورند، و در هر روز چندین فرسخ راه میروند (۱) در جنوب فارس (دشتستان) طوایفی مسکن دارند، که خیلي پر زور و چالاك هستند؛ وتقریباً کار عمدهٔ آنها صحرا نوردی است؛ غذاي آنها منحصر است از خرما و آرد. کلیتاً درتمام دنیا دهقان وبرزگر بیشتر از همه زحمت میکشند و کارهای شاقه مینمایند: غذاي آنها تقریباً نباتات است.

نیز فا گفته نماند که اجتناب از

(1) Pr. J. Lefèvre. Examen Scientifique du Végétarisme P. 147 . IIe éd

گوشتخواري مربوط به رياضت نيست .ولی قدما از اينجهت پرهيز ميکرده اند. چنانکه صاحب (دبستان) راجع به ايرانيان قديم ميگويد : « اما نشده که يزدانيان بزرك ؛ دهان بگوشت الايند . چه گوشت خوردن صفت انسانی نيست ، چه هر گاه بقصد خورد خويش کشد ، سبعيت در طبيعت نشيند ؛ و اين غذا نيز آورندهٔ درندگی است.» مطابق عقيدهٔ ابوعلی سينا، ناصرخسرو، و بزعم کليهٔ علماي صوفيه ، مقصود از کشتن حيوان که در کتب مقدسه آمده، بر انداختن صفات بهايم است ؛ و قربانی اشاره است بکشتن نفس بهيمی چنانکه شيخ عطار ميفرمايد :

در درون هر کسی صد خوك هست ،
خوك بايد کشت ؛ يا زنار بست .

بعضيها بعداز آنکه اين دلايل را پذيرفتند ميگويند : اگرتمام اين مطالب صحيح است ؛ و ليکن عملاً صدق نميکنند . زيرا کسانی که گوشت ميخورند ، صدمهٔ از برای آنان ندارد . البته کسی که تريا ك ميکشد، يا عرق ميخورد لازم نيست درآن واحد بميرد. چون گوشت يا ك مهيجی است که بمرور ميکشد؛وعاقبت وخيم آن بعد ها بروز ميکند — امروز کمتر اشخاصی هستند که ازسلامتي خودرضايتمند باشند . از خيلي جوان تا خيلی پير می بينيم ؛ همه داراي دندانهاي خراب ، امراض معده، مويهای تنك ، چشمهای نزديك بين، رنگهای پريده و به کم خونی ، ضعف مزاج و خستگی جسمانی مبتلا هستند.همچنين انسان بايد بداند کشتار بی جهت حيوانات بدون مسئوليت نميباشد ؛ واوحق ندارد زندگانی اطفال بيگناه

طبیعت را کوتاه کنند. بهترین و سالم ترین غذا برای انسان همان است، که نباتات باو میدهند؛ زیرا که مادهٔ حیاتی Vitamine آن هنوز زنده است.

فی‌الواقع انسان یك سعادت حقیقی نخواهد داشت، تا زمانیکه در اطراف خود ظلم و جور می بیند؛ خواه همجنس او باشد، خواه دیگران. هر کدام زندگانی را بقدر خودشان دوست دارند؛ حیوان هم مثل انسان. بدون لزوم نباید او را ازاین نعمتی که خالق بتمام موجودات داده وانسان قادر نیست دو باره زندگانی را به آنها رد بنماید محروم کنیم. این کشتار یك خطای بزرگی است، که انسان خیلی گران باید قرض خود را بپردازد. میگویند: ما حیوان را نمیکشیم سلاخ‌ها کشته و ما آنرا میخوریم —

این یك عذر بد تر از گناه است. تلستوي اینطور جواب میدهد: «انسان میتواند در نهایت صحت و سلامتي زندگانی بکند، بدون اینکه براي خوراك خود حیوانی را بکشد. البته اگر گوشت خورد، براي هوا و هوس ذائقهٔ خود در جنایت کشتار شرکت نموده.

این رفتار بر خلاف عقل واخلاق است.»

ایراد دیگر آنست که هندیها چندین هزار سال است نباتی خوار میباشند، و کار عمدهٔ از آنها سر نزده. در جواب میگوئیم: اول از آنکه وحشیهائی که گوشت آدم را میخورند؛ بهمان حال بربریت باقي هستند، وترقی وتمدن از آنها دیده نشده، واگرچه هندیها اختراع راه آهن نکرده اند، و لیکن تمام علوم و فلسفه مدیون این قوم بوده ومیباشد.

از این گذشته این ایراد را نمیشود بدژاپنیها گرفت ؛ چونکه گوشت بنظر آنها یك مهیج است نه غذا ، و مثل مسکرات گوشت ماهی را تدریجاً برای تفنن استعمال میکنند ، و در بین حیوانات گرگ که گوشتخوار مطلق است ضرب المثل درندگی ، سبعیت و خونخواری میباشد .

آیا میتوانیم بگوئیم ، هنوز قبایل وحشی انسان وجود دارند ، که آدمخوار میباشند ؛ پس این غذای حقیقی انسان است ؟ اما انسان خلق نشده گوشت همنوع خود را بخورد و نه گوشت حیوانات را که باید دوست داشته و از آنها حمایت و پرستاری کند ؛ در عوض اینکه سبب اتلاف آنها را فراهم بیاورد و اگر گوشتخوار میشود ، بواسطهٔ فراموش کردن مقام خودش است .

طبیعت در همه جا رعایت فرزندان خود را کرده است حیوانات گوشتخوار مثل شیر ، ببر ، مار وغیره دارای قوهٔ مقنا طیسی (١) میباشند ؛ و طعمهٔ خود را قبل از خوردن بی حس میکنند . مثلاً انسان وقتیکه زیر پنجهٔ شیر یا ببر بیفتد احساس درد نمینماید ، مگر بعداز آنکه خلاص شود . لیوینگستن Livingstone نقل میکند ، در موقعیکه بشکار شیر رفته بود ؛ در زیر پنجهٔ حیوان افتاده و روی بدن او می نشیند . اما هنوز او را نخورده بود ، چون شکار چیان دیگر حیوان را تهدید میکردند . لیوینگستن سخت مجروح شده و برای بلعیده شدن خود را حاضر کرده بود . او میگوید : « خیلی غریب بود ! در این حالت موحش هیچ احساس درد نمیکردم . مثل این بود از بدن من چیزی

(١) Magnétisme (منتز)

خارج میشد . (۱) میگوید : شاید این یك نعمت طبیعت است ، که طعمهٔ هر حیوان گوشتخواری از احساس درد وزجر مصون میماند و ترس مهیب آخرین لحظهٔ زندگانی او برطرف میشود . » اگر چه این قوهٔ مقناطیسی درانسان وجود دارد ؛ ولی برای کشتن حیوان مورد استعمال نخواهد داشت بعلاوه اگر شیر حیوانی را شکار مینماید ، برای هوا و هوس دائقهٔ خودش نیست ؛ بلکه ساختمان بدن او برای گوشتخواری درست شده . عذر او خیلی روشن و آشکار است : یعنی برای امرار حیات و تنازع بقاست ؛ طعمهٔ او اسارت ندیده ، مزهٔ چوب و شلاق نچشیده ،

(۱) Corps Astral جسم کوکبی بوده که برزخ مابین جان و کالبد است .

در پاداش خدمت کشته نشده ؛ بلکه حیوانی است که زندگانی خودرا به آزادی نموده و روزیکه تقدیر بوده میمیرد !

در قرنی که دنیا صلح عمومی ویك آتیهٔ آرام آرزو میکند ؛ وباصطلاح میخواهد بره ازیستان گرك شیر بخورد ! در صورتیکه هر روز ؛ هر دقیقه ، دست جنایتکار بشر هزاران حیوان مظلوم را که نمیتوانند از خود شان دفاع نمایند در نهایت خونسردی میکشد ! واغلب برروی گوشت آنها جای ضربت چوب و شلاقی که قبل از کشتن بآنها زده اند دیده میشود ! اخلاق نویسان فلاسفه باید کتب خودرا بسوزانند . خالق بموجب کدام قانون مهیبی ضعیف را بقوی ناتوان را به توانا ، کوچك را به بزرك

میسپارد ؛ بدون اینکه این غول از شکنجهٔ
که بزیر دست خود میکند، کمترین ندامتی
آشکار بنماید ؟!

واقعاً انسان ظالمترین و فاسدترین
حیوانات است . بغیر از منفعت و هوا و
هوس خود چیز دیگری رانمی‌بیند . خودش از
مرگ میترسد، ولی سبب مرگ دیگران را
فراهم میآورد . اما با وجود امارت خشن
خونریزی وحشیانه، و جنایاتی را که
نسبت بحیوان مرتکب میشود؛ یک زندگانی
تاریک، بدون دلربائی طبیعی، وخوشحالی
حقیقی برای خود اختراع کرده . و همچنین
خود را مضحک ترین حیوانات نموده است.
ولیکن روش ناهنجار او بیشتر بضرر خودش
تمام خواهد شد، و انتقام حیوانات نیز در این
دنیا بخوبی گرفته میشود. این ناخوشیهای

جدید که هر روز هزاران نفوس را بر
میچیند ، تغییرات عمیقی که نژاد انسان
ظاهر ساخته، سمیت خیالات ومحیط درنتیجهٔ
زندگانی خارج از طبیعت اوست .

آری در صورتیکه تمام دلایل موافق
با نباتی خواری است ، نباتی خوار بشویم .
خوشبختانه انسان احتیاج به غذای خونین
ندارد . میتواند با نباتات و میوه جات
زندگانی کند . ملیونها نباتی خوار تا بحال
زندگانی کرده و میکنند . این رژیم موافق
است با حفظ الصحه ـ صرفه جوئی ـ اخلاق
و قوانین طبیعت . خیلی ساده وسالم وانسانی
است . آری بگوئیم برای چه بکشیم ؟ اگر
بنابود هرکسی برای خود حیوانی را بکشد ،
چقدر اشخاص ازخوردن گوشت صرف نظر
میکردند؟ چرا چشم خود مان را عمداً ببندیم ؟

سلاخ خانها را همیشه در بیرون شهر میسازند.
خوب بود اقلاً در میدانهای عمومی کشت
و کشتار مینمودند؛ تا مردم از مرگ مهیب غذای
خود آگاه میشدند. فکر بکنید به زمانهای
آینده که با شگفت خواهند خواند؛ اجداد انسان
جسد حیوان کشته شده را میخورده‌اند!

« برای حیوان، همکار و کمک انسان؛ باید طبقهٔ ماین
هیئت جامعه قائل شد، و حفظ حقوق او را در نظر
گرفت. »
کلمانسو

د

حال بیائیم سر مطلب، آیا رفتار انسان
همیشه نسبت بحیوانات، بیک طرز بوده است یا نه؟
و تمدن عصر حاضر برای آنان مفید بوده یا
بر عکس آن؟ جواب هم مثبت است، و هم منفی.
مثبت است زیرا که هرچند ظلم نسبت بحیوانات
در این اواخر بمنتها درجه رسیده؛ ولی
ملل متمدنهٔ اروپا و امریکا، تا اندازهٔ بواسطهٔ
بر قرار کردن قوانین سخت، و همچنین
بواسطهٔ بعضی اختراعات از آزار نسبت بحیوانات
بارکش کاسته اند؛ و این خیال روبه ازدیاد
میباشد. ازطرف دیگر راجع بحیوانات ایران
جواب منفی خواهد بود. بدلیل آنکه ایرانیان

قدیم همیشه رعایت حال حیوانات را مینموده‌اند و نویسندگان ، حکماء ، عرفاء ، و شعرای ایران در کتب خودشان رحم نسبت بحیوان را گوشزد نموده اند ؛ و غریب تر از همه آنکه ایرانیان باستانی در زمان پادشاه دادگستر انوشیروان عادل ، داراي قوانین سختي براي حفظ حقوق حیوانات داشته اند . و این یك ننگی است برای اهالی سر زمیني که مهد آسایش حیوان بوده ، امروز از سایر ملل عقب مانده ، و در نهایت ظلم و جور با آنان رفتار میکنند ! اینك براي نمونه بعضی از آن قسمتها انتخاب شد :

« آوستا . گاتا ۳۲ » آهو را مزدا نفرین میکند ، بکسیکه کشتن چارپایان را بیاموزد . »

در آوستا حیواناتی که نباید کشت

عبارتند از : بره ، بز ، گاو ، اسب ، خرگوش ، خفاش ؛ خروس و غیره خصوصاً سك . همچنین بی رحمی نسبت بحیوانات و کشتن چرندگان و حیوانات بی آزار از گناهان بزرك است. ولي بعقیدهٔ هارلز Harlez درزمان ساسانیان و شاید خیلی پیشتر از آن در عوض شکنجهای سختی که در آوستا ذکر شده ؛ جریمه قرار داده بودند .

دساتیر آسمانی ـ ۷۷ « بدانید که زندبار (جانور بی آزار) کش بخشم یزدان والا گرفتار آید . (۱) »

از جملهٔ عدل انوشیروان در کتاب

---

(۱) هر چند این کتاب در اواخر ساسانیان و قسمتي از آن بعداز اسلام نوشته شده ؛ ولي خالی از اهمیت نیست .

دبستان المذاهب شیخ محمد فانی مینویسد:
«... حیوانی مثل گاو، خر، و اسب را که در جوانی کار فرمودندی، چون پیر شدی، صاحبان ایشان بآسودگی آنها را نگاهداشتندی. و مقرر است که هر حیوانی را چه مایه باوکنند. هر که از آن حد گذرانیدی او را تادیب فرمودندی.»

چه خیال اسف آوری است، که در هر زمان حقوق حیوان را در نظر داشته و بکرات گفته و نوشته اند؛ ولی بدون نتیجه مانده است. واگر درقدیم عمل میشده امروز بکلی فراموش کرده اند!

قرآن — سورهٔ انعام، آیه ۳۸ میآید: «و مامن دابة فی الارض و لاطائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم ما فرطنافی الکتاب من شیئی ثم الی ربهم یحشرون.» (جنبنده و پرندهٔ روی

زمین نیست، مگر اصنافی مثل شما. ما در این کتاب چیزی را فراموش نکردیم؛ و روزی بسوی پروردگارشان محشور میشوند.)
یعنی همه مخلوقات در نزد خدا یکسان هستند، و هیچکدام بر دیگری ترجیح و برتری ندارند.

نویسندگان اخلاقی وحکمای اسلام از حیوان دفاع مینمایند. قسمتهای ذیل چون مهم بود ذکر میشود:

شیخ نجم الدین رازی یکی از بزرگان صوفیه، در کتاب مرصاد العباد نوشته:
«... بر چارپایان ظلم نکنند، و بار گران ننهند: و کار بسیار نفرمایند، و بسیار نزنند و هر چه بر ایشان رود که زیادت از تقویم ایشان باشد؛ حقتعالی فردا باز خواست کند و

انصاف ستاند و انتقام بکشد . »

خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری مینویسد : « . . . بد ترین خلق خدا کسی بود، که اول بر خود جور کند و بعد از آن بر باقی مردمان و اصناف حیوانات . »

سید جعفر کشفی از نویسندگان متاخرین صاحب تحفة الملوك اینطور نوشته : « . . . زیاده برطاقت حیوان را بار نکنند . . . در وقت رم کردن و نفرت نمودن آنرا نزنند ؛ بلکه تفحص نمایند که سبب آن چه بوده است . و آن را دشنام و فحش مگویند ، و در وقت رسیدن بمنزل آب وعلف وسایر امور وحوائج آنرا متوجه شوند و مهیا کنند . . . الخ . »

مکان دیگر در بیان رعایت احوال غلام و کنیز و خادم و سایر حیوانات (؟) میگوید :

« . . . باید با حیوانات بر وفق عدالت وانصاف وبدون جور واعتساف رفتار نمایند ؛ و هر کدام از آنها را تا مدتیکه بحسب خلقت باید که تعیش بنمایند و نفع برسانند باقی بدارند . و از روی اجحاف و زیاده روی با آنها رفتار نکنند . . . . و در غیر مصرفی که برای آن خلق شده اند مصروف ندارند . . . پس باید که رعایت احوال آنها بمقتضای مروت وعدالت وتقوی ودیانت نموده شود . . . و از آنجائیکه هر مخلوقی که عاجز و اسیر تر است ؛ وکالت و ولایت خداوند مر آن را بیشتر ، و استعمال رحم و مروت در حق آنها لازم تر است . لهذا رعایت نمودن احوال وحقوق حیوانات اقدم و الزم است ، از رعایت نمودن احوال

و حقوق غلامان و کنیزان. الخ. در خاتمه میافزاید: اینست نمونهٔ از آداب معیشی که مرتبط با مردین معاد، و از خصایص انسان است. و بهر نحو و هر چه را که کسی میکارد؛ بهمان نحو و همان را میدرود؛ و بهر قسم که سلوك مینماید بهمان قسم خداونددر روز حشر با او سلوك خواهد کرد.»

جای بسی تاسف است، که تا کنون برای وضع نمودن قوانینی جهت منع از ظلم نسبت بحیوانات در ایران اقدام نکرده اند؛ که نه فقط از زیاده روی جور و ستم نسبت بآنها جلوگیری میشود؛ بلکه منافع آن بیشتر مترصد انسان خواهدشد؛ و بهترین راهی است برای تهذیب اخلاق یك جامعهٔ چنانکه در انگلیس وآمریکا مجامع حمایت حیوانات را بنام «انسانیت» مینامند.

«Humane Association» وحقیقتاً لایق این اسم میباشدزیرا که آزار کنندهٔ حیوان، آزار کنندهٔ انسان میشود. کشنده آنان دیر یا زودجانی و قاتل انسان خواهد شد. در اینخصوص مونتنی Montaigne خوب گفته: «این یك تفریحی برای مادران است، که بچهٔ خود را به بینند: گردن پرندهٔ را می کند. و سك یا گربه را در بازی مجروح مینماید. — اینها ریشهٔ فساد و بنیاد سنگدلی و ظلم و خباثت میباشند.»

بودا نیز گفته است: «مکشید، بامحبت باشید، و سیر دائرهٔ تکامل پست ترین حیوان را خراب مکنید.»

فیثاغورس حکیم که محرم به طریقت مصریان قدیم بوده؛ از ماهی گیران تور های ماهی را که در آب بوده میخریده، و در آب

میریخته . پرندگان را میخریده ، و دوباره آزاد میکرده است .

آپوله Apulée سیاح معروف ، در کتاب سحر Magie خود نوشته : «رحم نسبت بحیوانات ومهربانی فطری ، بقدری با هم مربوط میباشند که میتوانیم بااعتماد واطمینان کامل قضاوت نمائیم ؛ شخصیکه نسبت بحیوانات بیرحم است ، یك انسان نیکوکاری نخواهد بود . این رحم از همان منبعی است که فضیلت اخلاق ، و پاکدامنی انسان معلوم میشود ؛ نسبت بهم نوع خود .»

فیلسوف بزرك آلمان شوپن آور Schopenhaver مینویسد: «اساس اخلاق رحم است ، نه فقط نسبت بهنوع خود ؛ بلکه نسبت بتمام حیوانات .»

روسکن Ruskin نویسندهٔ نامدار

انگلیس ، درضمن نطق خود میگوید : «من نمیخواهم بدون لزوم ؛ هیچیك ازمخلوقات را نه بکشم و نه آزار بنمایم . بلکه بحفظ تمام جنبندگان بی گناه ، ونگاهداری تمام زیبائی طبیعت و زمین کوشش بکنم .»

پیر لتی Pierre Loti مینویسد : «من از مشاهدهٔ تیره روزی حیوانات بیشتر اندوهگین میشوم ؛ تا برای برادران خودم ، زیرا که آنان بی زبان و ناتوانند .»

محبت نسبت بحیوانات ، درهر زمان از طرف حکماء وعقلاء و اشخاص بزرك ، برای رفاهیت زندگانی مادی ، و پیشرفت عقلی و ذهنی ، وتکمیل اخلاقی انسان تاکید وتصویب شده . لکن ما در اینجا توقع رحم و مروت ازکسی نداریم ؛ بلکه فقط وفقط ، دادخواهی میکنیم . خصوصاً ایرانیان که پیشقدم این

عقیده بشمار میآیند؛ باید هر چه زودتر دست بکار بزنند. از حلوا حلوا کفتن، دهن شیرین نمیشود. درست است در زمان گذشته، قوانینی در این موضوع داشته، و نویسندگان آن همیشه از حیوان دفاع کرده اند. ولی چه فایده؟ امروز قانونی درخصوص حیوانات ندارد که مجرا بشود؛ و یکی از بدترین نقاط دنیا برای آنها شده است. چنانکه اسبهائی که دورهٔ جوانی خود را در کمال سختی و زحمت گذرانیده اند؛ چون پیر و ناتوان میشوند، صاحب بی وفا، آنها را بقیمت نازلی به گاربچی یا برای کارهای شاقهٔ دیگر فروخته، و حیوان بیچاره از این ببعد در زیر بارهای سنگین، شلاق، لگد، و دشنام عمر خود را به پایان میرساند. الاغ در ایران برای زجر کشیدن، و جان

کندن آفریده میشود. در کوچها بحال رقت آوری با زخمهای زیاد، یای چلاق، شکم گرسنه؛ دو برابر قوهٔ خود، از طلوع آفتاب الی موقع خواب صاحبش باید باربکشد. نوازشی ندیده، بجز از شلاق.... وحرفی نشنیده بغیراز فحش و دشنام. سك خیابان را محض رضای خدا میزنند! گربه را زنده درچاه می اندازند. موش رادرسر گذرها آتش میزنند. وغیره وغیره .... اگر کشتن حیوانی برای انسان مفید است، چه لذتی زجر و شکنجهٔ او برای ما خواهد داشت؟ تا کی این پردهای خونین بر بریت را باید کورکورانه نگاه کرد؟ اینست تربیتی که باطفال خود میاموزند! وتمام مردم بخیال چیزهای شرم آور، خودپسندی منفعت جوئی، و سیاست باقی هستند؟

همین شکنجهای گوناگون، منجر

به بی شرفی و فساد اخلاق میشود. این بی قیدی ظالمانه، جنایتی است نسبت بحیوان و خیانتی میباشد که نسبت بمقام وشئونات عالم انسانیت مرتکب شده ایم. برای یك ملتی که لاف تمدن میزند، و برای کسی که خود را انسان خطاب میکند؛ این فجایع زشت و ننگین است. و از جادهٔ انسانیت بکلی دور میباشد. هومبلد Humboldt میگوید: «درجهٔ تمدن یك ملتی، از رفتار آن ملت نسبت بحیوانات معلوم میشود.»

تربیت پدر و مادر تأثیرات عمیقی در اخلاق و رفتار بچه خواهد داشت، و ظلمی که نسبت بحیوان شده ومیشود، مادران اطفال بطور غیر مستقیمی در آن شرکت کرده ومسئول میباشند. مادر بی وجدانی که پرندهٔ را بدست بچهٔ خود میسپارد؛ و یا

پدر بی وجدانی که بچهٔ خود را بشکار برده، و بخون ریزی تشویق و تحریص میکند. اینها اولین مدرسهٔ قساوت و خونخواری انسان است که باعث بی رحمی وجنك و جدال میشود. برهر مادر ومعلمی واجب و لازم است؛ در جزو درس وتربیت به بچه بیآموزد: که حیوان را برای آزار کردن و کشتن نیافریده اند، وتمام مخلوقات بنظرصانع یکسانند ودر بین آنها پستی وبلندی نیست. همه باید سیر دایرهٔ تکامل را بنمایند. باید جلوگیری از مظالم انسان برای افتخار نام، و مقام انسانیت بشود.

اکنون در تمام بلاد اروپا و آمریکا؛ با داشتن قوانین سخت و امتیازات دولتی، تا اندازهٔ دایرهٔ ظلم را تنك تر نموده اند. در فرانسه قانون کرامن (۱) از حیوان دفاع

(1) Loi Crammont, 1850.

مینماید. در پرتقال کسیکه حیوان زخم یا
ناخوش را بار کند؛ و یا حیوانی را بزند،
ازده الی هفتاد وپنج فرانك جریمه شده،ومدت
پنج تا چهل روز حبس میشود. قانون هلاند
برای آزارکنندهٔ حیوان،یا بار نمودن زیاده
از معمول چهارپایان، دشنام عابرین، مدت
شش ماه حبس و سیصد فلرن جریمه قرار داده
است. قانون انگلیس شش ماه حبس، وصدلیره
جریمه معین کرده. از طرف مجامع حمایت
حیوانات نیز پرستاری میشوند. مثلاً در نزدیکی
سر بالائیها اسب یدکی نگاهداشته اند، تا مجاناً
از درشکه یا چهار چرخهٔ سنگین کمك کنند.
آیا این حرکت قابل تحسین نیست؟ ولی ایران در
مقابل دنیا سکوت اختیار کرده، و روز
بروز تعدی اهالی آن نسبت بحیوانات بیشتر
میشود! این بی حسی شرف یك ملتی را

تحقیر میکند.

میگویند حیوانات حقوقی ندارند —
اگر آنان تا بحال حقوقی ندارند؛ برای آنست که
ما نمیخواهیم داشته باشند. چرا نباید حقوق
آنها را مراعات کرد؟ آیا حیوان برای هوسرانی
انسان خلق شده یا حقوقی در نزد پروردگار
خود دارد؟. — تمام عقل و اخلاق بر ضد ظلم
وجور وشکنجهٔ که انسان به برادران ناتوان
خود مینماید اعتراض میکند؛ و انسان در
مقابل کسی که هر دوآنها را آفریده مسئول
است. باید احترام حقوق آنها را بنماید، وگرنه
برتری خود را برسایرحیوانات انکار نموده، یك
نادان دیومنش ویك پست فطرت گرسنه چشم
معرفی میشود. حقوق حیوانات،حقوق زیردستان
و بی نوایان است؛ حفظ حقوق آنها یکی از
نتایج تمدن واقعی وانسانیت حقیقی و همچنین

حفظ عقل ، اخلاق و حیثیات یك جامعه است .

چون این مختصر گنجایش بیش از این را نداشت ؛ لهذا آن مرام را روشن تر بیان کنیم که عبارتست : از حرف زدن برای بی زبانان ، دفاع از ناتوانان ، داد خواهی برای ستمدیدگان ، احقاق حق زیر دستان و جلوگیری از مظالم و قبایحی ، که برای مقام انسانیت یك لکهٔ ننگ آوری است .

بدیهی است که تمام وجدان و شرافت ، هر انسانی را مجبور میکنند که در داد خواهی آنها شرکت نموده ؛ و هر چه زود تر جبران حقوق پایمال شده را بنماید .

همانطوریکه از شعر فردوسی شروع کردیم ، باین بیت خواجه حافظ علیه الرحمه که جامع تمام فلسفهٔ اخلاق است خاتمه میدهیم:

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن
که در طریقت ما غیر ازاین گناهی نیست

مطبعهٔ «بروخیم» — طهران میدان سپه

غلط نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰	۸	و دائمی	دائمی
۱۶	۷	سعادت	سعادت میکنند
۳۶	۱۳	حرکات	حرکاتی
۶۷	۷	منبت	مثبت
۷۰	۱۶	ربم	ربهم
۷۱	۱۱	هرصاد	مرصاد